

واکاوی روش گرت‌برداری در ترجمه قرآن کریم براساس الگوی وینه و داربلنه

(موردپژوهی؛ ترجمه روشنگر کریم زمانی)

رضا پاشازاده^۱ (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

صدیقه زودرنج*^۲ (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

DOI: [10.22034/JILR.2024.140366.1110](https://doi.org/10.22034/JILR.2024.140366.1110)

تاریخ الوصول: ۲۰۲۳/۱۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

صفحات: ۱۳۹-۱۵۹

تاریخ القبول: ۲۰۲۴/۰۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

چکیده

یکی از الگوهای مطرح در زمینه‌ی نقد و ارزیابی ترجمه، الگوی وینه و داربلنه است. این الگو با دو استراتژی مستقیم و غیرمستقیم، هفت تکنیک قرض‌گیری، ترجمه‌ی تحت‌اللفظی، گرت‌برداری، تغییر صورت، تغییر بیان، معادل‌یابی و همانندسازی را در خود جای داده است. کاربرد این تکنیک‌های هفت‌گانه، در ارزیابی ترجمه‌ی متون مختلف و تعیین رویکردهای مورد استفاده در آنها است. در این میان، کیفیت بکارگیری هر یک از تکنیک‌های یادشده در ترجمه‌ی متن مقدس قرآن به‌دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد آن مسأله‌ای حائز اهمیت است. ترجمه‌ی روشنگر کریم زمانی به دلیل بهره‌مندی از تفاسیر معتبر، یکی از ترجمه‌های برتر قرآن کریم به شمار می‌رود. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و براساس الگوی وینه و داربلنه، نحوه‌ی بهره‌گیری کریم زمانی از تکنیک گرت‌برداری را در دو نوع واژگانی و ساختاری (ساختار نحوی) در ترجمه‌ی روشنگر قرآن کریم در پنج جزء پایانی مورد تحلیل و نقد قرار می‌دهد. هدف از این نوشتار، شناسایی ترکیب‌های متمایز گرت‌برداری واژگانی و نیز تبیین رایج‌ترین ساختارهای گرت‌برداری شده از زبان عربی در ترجمه‌ی زمانی بر اساس الگوی ذکرشده می‌باشد. نتایج، حاکی از آن است که زمانی در بیشتر موارد در گرت‌برداری‌های واژگانی - که غالباً از نوع ترکیب وصفی هستند - موفق عمل کرده و توانسته تأثیر متن مبدأ را به متن مقصد منتقل نماید. اما در بعضی انواع گرت‌برداری ساختاری مانند ترجمه‌ی ساختار مفعول مطلق و جمله حالیه، ترجمه‌ی وی نزد مخاطب فارسی‌زبان، در برخی موارد، از روانی و شیوایی لازم برخوردار نیست.

کلیدواژه‌ها: الگوی وینه و داربلنه، گرت‌برداری واژگانی، گرت‌برداری ساختاری، ترجمه روشنگر، کریم زمانی

^۱ پست الکترونیک: reza.pashazadeh68@gmail.com

^۲ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: zoodranj_s@yahoo.com

تحليل طريقة المحاكاة فى ترجمة القرآن الكريم على أساس منهج فينى و داربلنت (دراسة ترجمة "روشنگر" لكريم زمانى نموذجاً)

الملخص

إنّ منهج فينى و داربلنت أحد المناهج السائدة فى مجال نقد الترجمة و تقييمها. هذا المنهج باستراتيجيته المباشرة و غيرالمباشرة يحمّل فى طياته سبع تقنيات: الافتراض، الترجمة الحرفية، المحاكاة، التحوير، القولية، التعادل و الاقتباس. تستخدم التقنيات السبعة فى تقييم ترجمة النصوص المختلفة و تعيين اتجاهاتها. أثناء ذلك، إنّ نوعية استخدام هذه التقنيات فى ترجمة القرآن الكريم نظراً إلى خصائصه المتميزة قضية هامة. تعتبر ترجمة "روشنگر" لكريم زمانى لاستفادتها من التفاسير المتقنة من أفضل تراجم القرآن الكريم. تدرس و تنقد هذه الدراسة بالمنهج الوصفي- التحليلي، نوعية استخدام كريم زمانى تقنية المحاكاة فى نوعيهما اللغوي و النحوي فى ترجمة روشنگر للقرآن الكريم فى الأجزاء الخمسة الأخيرة وفقاً على منهج فينى و داربلنت. يهدف هذا البحث الى التعرف على التراكيب المتميزة فى المحاكاة اللغوية و تبيين أبرز المباني المستعارة من اللغة العربية فى ترجمة زمانى وفقاً على المنهج المذكور. تظهر نتائج البحث أن زمانى كان ناجحاً فى أكثر النماذج فى المحاكاة اللغوية - التى كثيراً ما وقعت فى التركيب الوصفي- و قد استطاع أن ينقل تأثير نص المبدأ إلى نص الهدف. ولكن فى استخدام عدد من نماذج المحاكاة النحوية لم تتمتع ترجمته بالسلاسة و الفصاحة الجديدة عند المخاطب الفارسى؛ منها بعض النماذج فى ترجمة أبنية كالمفعول المطلق و الجملة الحالية.

الكلمات المفتاحية: منهج فينى وداربلنت، المحاكاة اللغوية، المحاكاة النحوية، ترجمة "روشنگر"، كريم زمانى

مقدمه

پیش از پیدایش نظریه‌های ترجمه، نقد و بررسی ترجمه‌های قرآن کریم غالباً به بررسی ترجمه‌ی غلط واژگان یا واژگان ترجمه‌نشده یا متذکر شدن خطاهای سهوی و غیرسهوی و مواردی از این قبیل محدود می‌شد. به بیان دیگر نقدها تابع یک روش علمی نظام‌مند نبود. البته این نقدها خالی از لطف نبوده و در موارد بسیاری منجر به تنقیح ترجمه‌های موردنظر می‌شد؛ اما در دهه‌های اخیر با توجه به گسترش نظریه‌های ترجمه، پژوهش در حوزه‌ی ترجمه با اقبال درخور توجهی از سوی علاقه‌مندان ترجمه مواجه شده است و پژوهشگران، الگوهای ارائه‌شده از سوی نظریه‌پردازان ترجمه را برای نقد و بررسی ترجمه متون مختلف مذهبی، ادبی و داستانی به عنوان چارچوب پژوهش‌های خود برمی‌گزینند. ارزیابی ترجمه‌های قرآن نیز از این قاعده مستثنی نیست. واکاوی این ترجمه‌ها براساس الگوی مشخص، گامی مثبت در جهت نظام‌مندی نقد و بررسی محسوب می‌شود و از این طریق می‌توان با رویکردی روشمند و علمی درباره‌ی ترجمه متون مختلف قضاوت کرد. تطبیق این الگوها در ترجمه‌های متن مقدس قرآن کریم، موجب کاهش خطاهای احتمالی از سوی مترجمان و انتقال بهتر مفاهیم قرآنی به زبان مقصد خواهد شد. یکی از آثار مهم و اثرگذار در حوزه مطالعات ترجمه، کتاب «سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی؛ روشی برای ترجمه» تألیف وینه و داربلنه است. این دو زبان‌شناس در این اثر با بررسی‌های مقابله‌ای خود از دو زبان فرانسه و انگلیسی، تکنیک‌هایی را برای ترجمه‌ی متون مختلف معرفی کردند.

الگوی مطرح‌شده در این اثر کلاسیک، دو استراتژی ترجمه‌ی مستقیم و غیرمستقیم و هفت تکنیک را شامل می‌شود: در ترجمه‌ی مستقیم، مترجم باید چارچوب واژگان و ساختار متن مبدأ را مدنظر قرار دهد؛ اما در نوع غیرمستقیم ترجمه، این محدودیت وجود ندارد و مترجم این اختیار را دارد که ضمن بیان مقصود متن مبدأ، در ساختار و معنای لغوی واژگان آن تغییراتی ایجاد کند. قرض‌گیری، گرده‌برداری و ترجمه‌ی تحت‌اللفظی تکنیک‌های ترجمه‌ی مستقیم هستند. در قرض‌گیری یک واژه عیناً از زبان مبدأ به متن ترجمه منتقل و با الفبای زبان مقصد نگاشته می‌شود. (Vinay & Darbelnet, 1995: p 31- 32) در گرده‌برداری اجزای یک ترکیب جدا جدا از اجزای ترکیب خارجی ترجمه می‌شوند. (همان: ۳۱) ترجمه‌ی تحت‌اللفظی، ترجمه‌ی واژه در برابر واژه است که در آن ساختار و محتوای متن مبدأ بطور مستقیم به متن مقصد منتقل می‌گردد. (همان: ۳۳) تکنیک‌های ترجمه‌ی غیرمستقیم نیز شامل جابه‌جایی، تغییر بیان، معادل‌یابی و همانندسازی هستند. جابه‌جایی تغییر یک جزء کلام به جزء کلام دیگر است؛ یعنی تغییر مقوله‌ی دستوری، مانند تغییر اسم به فعل. (ملندی، ۱۳۹۱: ۱۰۸) تغییر بیان به تغییر در پیام از طریق تغییر در زاویه دید اطلاق می‌شود. (Vinay & Darbelnet, 1995: p 34) معادل‌یابی در مواردی کاربرد دارد که زبان‌ها به شکل‌های متفاوتی به موقعیت یکسانی ارجاع می‌دهند. (فاست، ۱۳۹۷: ۱۰۱) همانندسازی نیز در

مواردی مورد استفاده قرار می‌گیرد که وضعیت یا موقعیتی که در زبان اصلی مدنظر است، در زبان هدف یا همان مقصد ناشناخته باشد. در چنین شرایطی مترجمان باید با تولید یک معادل، یک موقعیت جدید ایجاد کنند. (Vinay & Darbelnet, 1995: p 39) همان‌طور که ملاحظه می‌شود، الگوی وینه و داربلنه، جامع تکنیک‌های مستقیم و غیرمستقیم ترجمه (مبدأ گرا و مقصدگرا) است؛ بنابراین یکی از الگوهای دقیق برای ارزیابی ترجمه به شمار می‌رود.

«ترجمه‌ی روشننگر قرآن کریم» از کریم زمانی یکی از ترجمه‌های برتر کنونی قرآن کریم است؛ این ترجمه که از جمله ترجمه‌های تفسیری قرآن کریم به شمار می‌رود، به دلیل بهره‌مندی از تفاسیر معتبری چون مجمع‌البیان طبرسی، تفسیر ابوالفتح رازی، روح‌المعانی آلوسی، کشاف زمخشری، المیزان علامه طباطبایی و تفسیر نمونه مکارم شیرازی در شمار ترجمه‌های گران‌قدر قرآن کریم است. با توجه به اینکه در ترجمه‌ی قرآن کریم شناخت واژگان یا ساختارهایی که به تبعیت از زبان مبدأ (عربی) وارد ترجمه‌ی فارسی شده‌اند، از اهمیت بسزایی برخوردار است، لذا این نوشتار با تمرکز بر دیدگاه وینه و داربلنه و تعریف ایشان از گرده‌برداری — به‌عنوان یکی از تکنیک‌های ترجمه‌ی موازی — کیفیت بکارگیری این تکنیک در دو نوع واژگانی و ساختاری آن را در پنج جزء پایانی ترجمه‌ی روشننگر کریم زمانی مورد بررسی قرار داده و در صدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱. براساس الگوی وینه و داربلنه، گرده‌برداری واژگانی و ساختاری در ترجمه‌ی روشننگر کریم زمانی به چه شکل نمود یافته است؟
۲. گرده‌برداری واژگانی در ترجمه‌ی کریم زمانی بیشتر در کدام مضامین و مفاهیم قرآنی کاربرد داشته‌است؟

پیشینه‌ی پژوهش

از پژوهش‌های مرتبط با موضوع گرده‌برداری — که شمار اندکی دارند — می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«گرده‌برداری‌های دستور فارسی از عربی» (۱۳۸۳ش) به قلم امیر سلمانی‌رحیمی و حمید عباس‌زاده، مقاله‌ای است که در نشریه رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی منتشر شده است. نگارندگان در این مقاله ضمن پرداختن به موضوعاتی چون زبان‌های زیرین و زبان‌های زبرین و نیز پیشینه‌ی پیدایش گرده‌برداری، به مطالب دستوری زبان عربی از جمله اسناد (مسند و مسندالیه)، تمییز، شبه جمله و تنوین پرداخته‌اند. نتیجه این مقاله حاکی از آن است که زبان‌بارترین گونه‌ی وام‌گیری، نوع دستوری آن است و به لحاظ آموزشی موجب آشفتگی و نابسامانی می‌گردد.

«گرته‌برداری از تعبیرات کنایی و ساختارها» (۱۳۹۶ش) منتشر شده در نشریه نامه فرهنگستان به قلم ابوذر اورکی. نویسنده در این مقاله بطور مشخص به بررسی نمونه‌هایی از گرته‌برداری در زبان رسانه‌های گروهی از جمله «سیاست چماق و هویج» در ترجمه‌ی carrot and stick policy و «فیوز پرلندن» در ترجمه‌ی to blow a fuse پرداخته و پیشنهاد می‌کند به جای گرته‌برداری محض از زبان خارجی، از اصطلاحاتی که در زبان فارسی رایج‌تر است، استفاده شود و این امر از طریق آشنایی عمیق نویسندگان در استفاده‌ی خلاق از امکانات بی‌شمار زبان پرمایه‌ی فارسی امکان‌پذیر خواهد بود.

«گرته‌برداری یا گرده‌برداری» (۱۳۹۹ش) مقله‌ی دیگری است که توسط فرهاد قربان‌زاده نگارش یافته در ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله ضمن تعریف اصطلاح‌های علمی گرده، گرته و گرده برداشتن، گرته برداشتن، گرته‌برداری، گرته‌برداری در هنر و زبان‌شناسی، داده‌های پرشماری از کاربرد این واژه‌ها در فارسی کهن و معاصر و منابع عمومی و تخصصی به دست داده است. مهمترین نتیجه این پژوهش بیانگر آن است که در فرهنگ‌های معاصر فارسی یا گرته مدخل نشده یا اگر مدخل شده، آن را به گرده ارجاع داده‌اند. واژه‌ی گرته‌برداری نیز فقط در فرهنگ بزرگ سخن و فرهنگ فارسی مدخل شده است.

«تطبيق نموذج فینی و داربلینه فی ترجمة أسماء سور القرآن الکریم إلى الإنکلیزیة» (۲۰۲۱) عنوان مقاله‌ای است که در "مجلة أبحاث كلية التربية الأساسية" توسط صفوان حمید صافی و لقمان عبدالکریم ناصر نگارش یافته است. در این مقاله، ترجمه‌ی ۱۵ مترجم از نام سوره‌های قرآن براساس هفت تکنیک وینه و داربلنه - از جمله گرته‌برداری - با تکیه بر سه محور صوری و لغوی و ساختاری مورد تحلیل قرار گرفته است. در نهایت بهترین و نزدیک‌ترین روش برای ترجمه‌ی نام سوره‌ها معرفی گردیده است. نگارندگان اذعان می‌کنند که مدل وینه و داربلنه تا حد زیادی در موضوع مورد مطالعه، موفق بوده است.

«واژه‌گزینی و گرته‌برداری دستوری در ترجمه‌های کهن قرآن (مقایسه کشف الاسرار و روض الجنان)» (۱۴۰۱ش) منتشر شده در نشریه‌ی مطالعات ادب اسلامی. علی‌اصغر شهبازی در این پژوهش با تمرکز بر برگردان واژگان شماری از آیات قرآن کریم در کشف‌الاسرار و روض‌الجنان، به مسأله‌ی واژه‌گزینی و گرته‌برداری‌های نحوی در این دو ترجمه پرداخته و بدین نتیجه رسیده است که تبعیت از اسلوب آیات قرآنی و توجه به ساختار عربی آیات در هر دو اثر به روشنی قابل ملاحظه است، ولی این مسأله در کشف‌الاسرار بسیار کم‌رنگ‌تر از روض‌الجنان است. در بحث واژه‌گزینی نیز واژه‌های فارسی تبار و بومی در کشف‌الاسرار کاربرد بیشتری دارد.

«کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه‌ی قرآن کریم (بررسی موردی ترجمه‌های نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، محمدعلی کوشا و کریم زمانی)» مقاله‌ی انتشار یافته در مجله‌ی مطالعات

ترجمه‌ی قرآن و حدیث (۱۴۰۱ش). رضا پاشازاده و همکاران وی در این مقاله میزان بهره‌گیری سه مترجم از مؤلفه‌های الگوی وینه و داربلنه را مورد بررسی قرار داده و بدین نتیجه رسیده‌اند که در این ترجمه‌ها، از میان مؤلفه‌های ترجمه‌ی مستقیم، ترجمه‌ی تحت‌اللفظی و قرض‌گیری و از مؤلفه‌های ترجمه‌ی غیرمستقیم، جابه‌جایی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند.

مقاله‌ی «مقارنه ترجمتی "عناقید الغضب" الفارسیة و العربیة (حسب أسلوب "فینی و داربلنی")» (۱۴۰۲ش) توسط سید اسماعیل قاسمی موسوی در "مجلة الجمعية الإيرانية للغة العربیة و آدابها" (انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی) نوشته شده است. وی در این مقاله با تطبیق تکنیک‌های هفت‌گانه‌ی وینه و داربلنه -از جمله گرده‌برداری- در پاراگراف اول فصول سی‌گانه‌ی رمان خوشه‌های خشم در دو ترجمه‌ی فارسی و عربی بدین نتیجه رسیده است که مترجم فارسی‌گرایش بیشتری به استراتژی ترجمه‌ی مستقیم داشته؛ اما مترجم عربی بیشتر به مخاطب متن مقصد و ایجاد تأثیر مشابه متن مبدأ در او توجه داشته و از این رو، از استراتژی ترجمه‌ی غیرمستقیم بیشتر بهره برده است.

به جز مقاله‌ی ماقبل آخر که مربوط به ارزیابی سه ترجمه‌ی قرآن بر اساس الگوی وینه و داربلنه است و بخش اندکی از آن به گرده‌برداری اختصاص دارد، تاکنون پژوهشی مستقل درباره‌ی نحوه‌ی بکارگیری «تکنیک گرده‌برداری بر اساس الگوی وینه و داربلنه» در ترجمه‌های قرآن کریم از جمله ترجمه‌ی روشنگر کریم زمانی صورت نگرفته است. وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش مورد اشاره در این است که مقاله‌ی یادشده، بطور کلی با هدف تبیین میزان بهره‌گیری مترجم‌ها از دو استراتژی مستقیم و غیرمستقیم ترجمه و هفت تکنیک مطرح‌شده در آن‌ها نگارش یافته است؛ اما گفتار حاضر به صورت جزئی و با تمرکز بر یکی از تکنیک‌های هفت‌گانه‌ی وینه و داربلنه (گرده‌برداری) بر آن است که شیوه‌ی بکارگیری و مصادیق مختلف این تکنیک را در ترجمه‌ی روشنگر کریم زمانی تبیین و واکاوی نماید. مقاله‌ی شهبازی نیز - که بدان اشاره شد - دو ترجمه‌ی کهن قرآن کریم را طبق مفهوم کلی واژه‌گزینی و گرده‌برداری تحلیل و بررسی نموده است.

ترجمه‌ی روشنگر کریم زمانی

کریم زمانی متولد ۱۳۳۰ش، مولوی‌شناس ایرانی و مترجم و مفسر قرآن کریم است. نادعلی عاشوری از ناقدان ترجمه‌ی قرآن در مورد کریم زمانی اظهار می‌دارد: زمانی از مترجمان فرهیخته و بی‌ادعای دوره‌ی معاصر است که همه‌ی توانمندی‌هایش را در برگردان کلام خداوند و شرح و توضیح آیات آن بکار بسته است. کریم زمانی با بهره‌گیری از تجربه‌های دیگران؛ اعم از ترجمه‌های موجود یا نقد ترجمه‌ها و با اشرافی که به تفاسیر داشت، توانست اثری در خور اهتمام عرضه نماید. (عاشوری، ۱۳۹۴ش: ۴۷) این اثر جدید و ارزشمند که چاپ نخست آن در سال ۱۳۸۹ش و چاپ اخیر آن در

سال ۱۳۹۷ش بوده‌است، با عنوان «ترجمه‌ی روشنگر قرآن کریم» یکی از ترجمه‌های برتر قرآن کریم به شمار می‌رود و در واقع یک دوره‌ی مختصر تفسیر قرآن نیز به حساب می‌آید که شامل چهار بخش است: بخش نخست به ترجمه‌ی آیات اختصاص دارد. بخش دوم افزوده‌های تکمیلی است که در ضمن ترجمه‌ی آیات و با فونتی کوچکتر از متن ترجمه در داخل قلاب [] نوشته شده است. در بخش سوم، با استناد به تفاسیری چون مجمع‌البیان، روض‌الجنان، روح‌المعانی، کشف، المیزان و نمونه، تفسیر آیات آورده شده است که برخی مختصر و برخی مفصل هستند و در نهایت بخش چهارم که به شرح و توضیح واژگان اختصاص یافته است.

همان‌طور که اشاره شد، ترجمه‌ی کریم زمانی، عنوان "ترجمه‌ی روشنگر" را بر تارک خود دارد. روشنگر که می‌تواند یکی از معانی واژه‌ی مبین نیز محسوب شود، به گفته‌ی زمانی همان «ترجمه‌ی تفسیری» است. از دیدگاه ایشان، ترجمه‌ی لفظ به لفظ و برگردان واژگانی نمی‌تواند روشنگر معانی آیات باشد؛ از این رو تنها با ترجمه‌ی تفسیری می‌توان معانی آیات را فهمید؛ به همین دلیل، ترجمه‌ی ایشان، «ترجمه‌ی روشنگر» نام گرفته‌است. مهم‌ترین ویژگی این ترجمه، تفسیر ساده و روان و در عین حال منطبق با تفاسیر معروف قرآن کریم و همچنین ابیاتی عمدتاً از آثار عرفانی ادبیات فارسی، به‌ویژه مولاناست که در مواقع ضروری در پی برخی آیات آمده است. (حری، ۱۳۹۰ش: ۵۵-۵۶)

مفهوم گرده‌برداری از دیدگاه وینه و داربلنه

وینه و داربلنه در کتاب معروفشان «سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی؛ روشی برای ترجمه» گرده‌برداری را این‌گونه تعریف می‌کنند: «نوعی خاص از قرض‌گیری که در آن یک زبان، عناصر بیانی زبانی دیگر را قرض می‌گیرد، سپس هر کدام از آن عناصر جدا جدا ترجمه می‌شوند و نتیجه آن در دو نوع گرده‌برداری واژگانی و ساختاری نمود پیدا می‌کند». (Vinay & Darbelnet, 1995: p 32) در واقع گرده‌برداری، ترجمه‌ی فرضی در سطح عبارت است. وینه و داربلنه در اصطلاح‌شناسی ترجمه، کاربرد این راهکار را در سطح تکواژ در نظر نمی‌گیرند. (فاست، ۱۳۹۷ش: ۹۵) به عبارت دیگر، گرده‌برداری واژگانی، معمولاً در ترکیب‌ها و عباراتی که بیش‌از یک واژه هستند، اتفاق می‌افتد. در گرده‌برداری ساختاری نیز ساختار دستوری زبان مبدأ عیناً به زبان مقصد منتقل می‌شود.

وینه و داربلنه، گرده‌برداری را - بعد از تکنیک قرض‌گیری - به عنوان دومین تکنیک از استراتژی مستقیم ترجمه معرفی می‌کنند؛ این تکنیک، تلفیقی از دو عنصر ابداع و قرض‌گیری محسوب می‌شود؛ ابداع از این لحاظ که ترکیب جدیدی وارد زبان مقصد می‌شود و قرض‌گیری بدین خاطر که ترکیب ترجمه‌شده از واژگان و یا ساختار زبان مبدأ قرض گرفته شده‌است. به اعتقاد وینه و داربلنه، هم قرض‌گیری و هم گرده‌برداری، اغلب کاملاً در زبان مقصد ادغام می‌شوند، اگرچه بعضی

اوقات با برخی تغییرات معنایی روبه‌رو است که می‌تواند آنها را به واژه‌های هم‌ریشه‌ی کاذب تبدیل سازد. (ماندی، ۱۳۹۱ش: ۱۰۸)

در گرتہ برداری ترکیبی که اجزای متشکل آن جدا جدا از اجزای ترکیب خارجی ترجمه شده‌است، در کنار هم قرار می‌گیرند. (نجفی، ۱۳۸۱ش: ۱۰) در این نوع تکنیک، برخلاف واژه‌های عاریتی، دیگر عین کلمه از زبان بیگانه وارد زبان نمی‌شود، بلکه صورت ترکیبی کلمات به اجزای سازنده‌اش تجزیه شده و به‌جای هر کدام، معادلی که از پیش در زبان وام‌گیرنده موجود است، گذاشته می‌شود. (عزیزمحمدی، ۱۳۸۲: ۷۳) بدین ترتیب، در گرتہ برداری، معنای اجزا یا واژه‌های یک ترکیب یا اصطلاح متن مبدأ، وارد متن مقصد می‌شود. نکته‌ی مهم در این میان این است که برخی واژه‌ها و ترکیبات، چنان خزنده وارد زبان می‌شوند که کسی به گرتہ بودنشان پی نمی‌برد. (صلح‌جو، ۱۳۹۵ش: ۱۰۱)

«گرتہ برداری از قرن پنجم هجری میان مترجمان و نویسندگان ایرانی رواج فراوان یافت و هر چه در زمان پیش می‌رویم، تعداد گرتہ‌ها بیشتر می‌شود و سپس لندک لندک در اذهان جای می‌گیرد و مردم ناخودآگاه آنها را در گفته‌ها و نوشته‌ها به‌کار می‌برند. صدها عبارت و ترکیب فارسی می‌توان یافت که از ترکیب کلمات عربی گرتہ برداری شده‌است.» (آذرنوش، ۱۳۷۵ش: ۲۵ - ۲۴)

طبق بررسی نگارندگان، به‌طور کلی پنج نوع گرتہ برداری را در ترجمه‌ی متون مختلف می‌توان متصور شد که عبارتند از:

۱. گرتہ برداری واژگانی؛ از عربی به فارسی مانند ترجمه‌ی «دوار الشمس» به آفتاب‌گردان یا ترجمه‌ی «حسن المحضر» به نیک‌محضر. (فرشیدورد، ۱۳۸۱: ۱۳)

۲. گرتہ برداری از ساختار نحوی؛ از عربی به فارسی با روش‌های مختلف، مانند:

الف) گرتہ برداری ساخت مفعول مطلق:

- ﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ (بقره/ ۱۲۱)

فولادوند: و مال را دوست دارید دوست‌داشتنی بسیار.

ب) گرتہ برداری ساخت مفعول له:

- ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا﴾ (سجده/ ۱۶)

صالحی: پروردگار خود را از روی بیم و امید می‌خوانند.

پ) گرتہ برداری ساخت حال:

- ﴿ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى﴾ (نازعات/ ۲۲)

کوشا: سپس پشت کرد در حالی که تلاش می‌نمود.

ت) گرتہ برداری ساخت تمییز:

- ﴿أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا﴾ (کهف/ ۳۴)

صالحی: مال من از تو بیشتر است و از حیث افراد از تو نیرومندترم.

ث) گرت‌برداری ساخت فعل‌های شبیه به مدح و ذم:

- ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ (عد/ ۲۴)

کوشا: سلام بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید و چه نیکوست فرجام آن سرای.

- ﴿جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ يَنْسُ الْقَرَارُ﴾ (ابراهیم/ ۲۹)

کوشا: دوزخی که بدان درآیند و بسوزند و چه بد قرارگاهی است.

ج) گرت‌برداری ساختار تمنی و تعجب. مانند: "ای کاش" در ترجمه‌ی "یا لیت"، "ای دریغ" در

ترجمه‌ی "واحسرتاه"، "شگفتا" در ترجمه‌ی "یا للعجب" و نیز "خوشا" در ترجمه‌ی "طوبی".

(فرشیدورد، ۱۳۸۱ش: ۱۸)

د) ترجمه‌ی حرف امتناع "لولا" به "اگر نه" و نیز تراکیبی که در آن‌ها حروف جر بکار رفته‌اند.

مانند: ترجمه‌ی "بناء علی هذا" به "بنابراین" یا "علی سبیل الندره" به "بر سبیل ندرت". (همان: ۲۰-

۲۱)، ترجمه‌ی "إذا"ی فجائیه به "ناگهان".

۳. گرت‌برداری از ساختار صرفی:

الف) گرت‌برداری ساخت‌های جمع عربی در فارسی، مانند قالب‌های جمع مکسر: اتراک، بنادر،

فرامین، افاغنه، ارامنه، تراکمه. یا جمع سالم مختوم به «ین» و «ات» مانند: داوطلبین، بازرسین،

باغات، خانات. (خرمشاهی، ۱۳۹۰ش: ۳۳)

ب) گرت‌برداری اوزان در کلمات فارسی که با قالب‌ها و صیغه‌های عربی‌گونه ساخته‌ایم و در

میان عرب‌ها کاربردی ندارد، مانند: کفّاش، قنّاد، حرّاف، نزاکت. (همان)

۴. گرت‌برداری اصطلاحی: مانند "سیاست چماق و هویج" که ترجمه‌ی مستقیم "سیاسة العصا

و الجوّز" است. البته برخی مترجمان این اصطلاح را گرت‌برداری از اصطلاح انگلیسی

carrot and stick دانسته‌اند. (همان: ۱۵)

۵. گرت‌برداری از اسامی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی (نیازی و قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷ش: ۱۰۴):

مانند "مؤسسه الأمم المتّحدة لرعاية الطّفولة" به معنی "سازمان بین‌المللی پرورش کودک" یا

"منظمة الطّيران المدنيّ الدّولّي" به معنی "سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری".

لازم به ذکر است که هر چه زبانی از لحاظ واژه، ترکیب و ساختار غنی‌تر باشد، واژگان، تراکیب

و ساختارهای بیشتری به زبان‌های دیگر قرض می‌دهد. از سوی دیگر، هر زبانی که از لحاظ واژگانی

یا قواعد صرفی و نحوی دارای خلّاتی باشد، بطور معمول واژگان و ساختارهای زبان‌های دیگر را

برای پر کردن خلّات واژگانی و ساختاری خود بکار می‌گیرد. بهره‌گیری از تکنیک گرت‌برداری هر چند

ممکن است پویایی زبان مقصد را تحت تأثیر قرار دهد، اما گاه تراکیب و ساختارهایی به تقلید از

متن مبدأ، به متن مقصد منتقل می‌شوند که گویا از بین تکنیک‌های ترجمه، گرت‌برداری بهترین روش برای ترجمه‌ی آن‌ها بوده است.

گرت‌برداری در ترجمه‌ی «روشنگر» کریم زمانی

در ترجمه‌ی کریم زمانی از قرآن کریم، گرت‌برداری منحصر در دو نوع واژگانی و ساختاری (ساختار نحوی) است. به بیان دیگر، گرت‌برداری از ساختار صرفی در ترجمه‌ی زمانی مشاهده نمی‌شود. گرت‌برداری واژگانی بیشتر در آیه‌هایی مشاهده می‌شود که به توصیف احوال بهشتیان و... پرداخته است. چنین آیه‌هایی معمولاً شامل ترکیب‌های وصفی یا مؤول به وصفی و نیز ترکیب‌های اضافی هستند. زمانی در ترجمه‌ی این آیه‌ها، ترجمه‌ی لغوی صفت‌ها را در نظر گرفته‌است. چنین روشی شاید مورد پسند مترجمان مقصدگرا نباشد، اما حداقل درباره‌ی ترجمه‌ی قرآن روشی پسندیده محسوب می‌شود؛ چرا که این روش می‌تواند یکی از راه‌های انتقال دقیق مفاهیم قرآن باشد. این که این نوع ترکیب واژگانی از عربی به فارسی منتقل شده یا از فارسی به عربی و کدام زبان اثرگذار بوده و کدام اثرپذیر، مسأله‌ایست مبهم و محل اختلاف. اما به نظر می‌رسد با توجه به ویژگی‌های لغوی، اثرگذاری زبان عربی بر فارسی بیشتر باشد. اما درباره‌ی گرت‌برداری ساختاری (ساختار نحوی) در قرآن نیز با آیه‌هایی مواجه می‌شویم که زمانی در آن‌ها برخی ساختارهای خاص عربی موجود در آیه‌ها را عیناً وارد ترجمه‌ی خود نموده است. این ساختارها شامل افعال مدح و ذم، اِذای فجائیه، حروف خاصی — که در برخی موارد به‌همراه یک اسم می‌آیند — چون "لیت" و "یا ویل"، حال، تمییز و مفعول مطلق هستند. اکنون آیاتی را که بخشی از آن‌ها با بهره‌گیری از شیوه‌ی گرت‌برداری ترجمه شده است، در دو بخش گرت‌برداری واژگانی و گرت‌برداری ساختاری مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم:

گرت‌برداری واژگانی (المحاكاة اللغوية)

همان‌طور که در بخش «مفهوم گرت‌برداری از دیدگاه وینه و دارلننه» بیان شد، با توجه به دیدگاه این دو زبان‌شناس، در گرت‌برداری واژگانی، معنی لغوی واژگان زبان مبدأ — که در بیشتر موارد دو واژه هستند — به صورت جزء به جزء ترجمه شده و مستقیماً وارد زبان مقصد می‌شود. مصادیق بهره‌گیری از این نوع روش ترجمه در ترجمه‌ی روشنگر کریم زمانی در ترکیب‌های دو واژه‌ای نمود یافته است که در ادامه به بررسی و تحلیل کیفیت کاربست آن می‌پردازیم:

نمونه اول

﴿وَمَا يَكْدِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾ (مطففین/ ۱۲). ترجمه: و آن را تکذیب نکند مگر هر تجاوزگر گنه‌کار.

"مُعْتَدٍ" اسم فاعل است از "اعتدی" به معنی تجاوز از حقّ یا حدّ. این واژه در اصل اسم منقوص "معتدی" بوده است که بنا بر واقع شدن در محل جر، "یاء" آن به دلیل سنگینی کسره بر آن حذف شده است. "أُثِیم" بر وزن فعیل، صیغه‌ی مبالغه در معنی اسم فاعل است. (صالح، ۱۴۱۸ق: ۱۲/ ۳۷۷) این آیه خطاب به فاجرانی است که نه حق دیگران را محترم می‌شمارند و لذا به آن تجاوز می‌کنند و اموال مردم را به باطل می‌خورند و نه مراعات حق خدا را بر خود می‌کنند و به همین سبب مرتکب گناه می‌شوند و به کارهای زشت می‌پردازند. (مدرّسی، ۱۳۷۷ش: ۱۷/ ۴۱۷) همان‌طور که ملاحظه می‌شود، زمانی اجزای ترکیب وصفی "مُعْتَدٍ أُثِیم" را به صورت جداگانه (یعنی جزء به جزء)، ترجمه کرده و اصطلاح "تجاوزگر گنه‌کار" را وارد زبان فارسی نموده است. وینه و داربلنه بهره‌گیری از چنین شیوه‌ای در ترجمه را گزیده‌برداری می‌نامند. ترکیب ارائه‌شده هر چند در نگاه اول ممکن است برای مخاطب نامأنوس جلوه‌کند، اما با دقت در معنی دو واژه‌ی موردنظر، می‌توان به دقتی بودن آن پی برد.

نمونه دوم

﴿وَأَمْرَأْتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ (مسد/ ۴). ترجمه: و همسر او [نیز] در حالی که همیمه‌کش [و آتش‌آور معرکه] است.

در تفسیر چنین آمده‌است: این آیه عطف است بر ضمیر فاعلی که در جمله‌ی "سیصلی" در آیه‌ی قبل - ﴿سَيَصْلِي نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ﴾ - مستتر است. تقدیر کلام "سیصلی ابولهب و سیصلی امرأته" است، یعنی بزودی ابولهب داخل آتشی زبانه‌دار می‌شود و به زودی همسرش نیز داخل آن خواهد شد. "حَمَّالَةَ الْحَطَبِ" وصفی است که به منظور مذمت، موصوف آن از وصفیت افتاده و در اینجا به عنوان نام آن زن آمده و در نتیجه چنین معنا می‌دهد: من مذمت می‌کنم حمالة الحطب را. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۶۶۶) "حَطَب" در لغت به معنی محصول یا درخت خشکیده‌ای است که بوسیله‌ی آن آتش روشن می‌کنند. (مصطفی، ۱۴۱۰ق: ۱۸۲) در این آیه، زمانی ترکیب "حَمَّالَةَ الْحَطَبِ" را که از حیث اضافه شدن «حَمَّالَةَ» به «الحطب» ترکیبی اضافی نیز به شمار می‌رود، با بهره‌گیری از روش مستقیم و از طریق تکنیک گزیده‌برداری ترجمه نموده است. بهره‌گیری از چنین روشی در این آیه و آیه‌های مشابه، به‌ویژه هنگامی که عبارت گزیده‌برداری‌شده در کنار افزوده‌های داخل قلاب قرار می‌گیرد، جلوه‌ای مقبول و شایسته به ترجمه می‌دهد؛ چرا که، مفهوم عبارت ترکیبی و به تبع آن، مفهوم آیه به نحوی مؤثر به مخاطب فارسی‌زبان منتقل می‌شود. از سوی دیگر، صاحب کتاب "الاعراب المفصل لكتاب الله المرتل" گفته‌است: واژه‌ی "حَمَّالَةَ" از نظر نحوی یا حال است یا مفعول‌به برای فعل محذوف (أَدَمَ یا أَشْتَمَ) (صالح، ۱۴۱۸ق: ۱۲/ ۵۲۴). همان‌طور که ملاحظه می‌شود زمانی، وجه اول آن را

مدنظر قرار داده و ترکیب "در حالی که" را به تقلید از حال بودن "حَمَالَةً" به روش گرتة برداری ساختاری وارد ترجمه‌ی خود نموده است.

نمونه سوم

﴿تَبَصَّرَةٌ وَ ذَكَرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ﴾ (ق/۸). ترجمه: تا مایه‌ی بینش و یادکردی برای هر بنده‌ی بازگردنده [به سوی خدا] باشد.

این آیه به همراه آیه‌ی قبل: ﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَا هَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾ مردم را به شکوه و عظمت آفرینش زمین توجه می‌دهد تا از این راه حقانیت معاد را بازگو کند؛ چراکه آن خداوندی که چنین آفرینش شگرف و بدیعی دارد، از برپایی حیات نوین بشر مانده و ناتوان نخواهد بود. (زمانی، ۱۳۹۷: ۱۰۴۲) "منیب" اسم فاعل است از مصدر "إنابه"، به معنی بازگشت‌کننده به سوی خدا با توبه. (ابن منظور، بی تا: ۴۵۶۹/۵۱) بنابراین منظور از "عَبْدٌ مُنِيبٌ" انسانی است که روح انابه و قبول حرف حق در او هست. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۰۱/۱۰) طبق دیدگاه وینه و داربلنه در گرتة برداری، زبان مقصد، عناصر واژگانی زبان مبدأ را قرض می‌گیرد؛ اما از طریق ترجمه‌ی جزء به جزء ترکیب زبان مبدأ. کریم زمانی در ترجمه‌ی ترکیب وصفی مشخص شده (عبد منیب) همین شیوه را ترجیح داده است؛ از این رو ترکیب ارائه‌شده صبغی زبان مبدأ را به خود گرفته است. به نظر می‌رسد در این آیه مناسب‌ترین تکنیک برای ترجمه‌ی "عَبْدٌ مُنِيبٌ" گرتة برداری است؛ البته در کنار بکارگیری افزوده‌ی داخل قلاب (به سوی خدا)؛ چرا که اصل در ترجمه، انتقال صحیح مفاهیم زبان مبدأ به زبان مقصد است و این امر از مجرای انتخاب بهترین روش (تکنیک) ترجمه میسر می‌شود. در این آیه نیز از میان تکنیک‌های الگوی وینه و داربلنه، زمانی به شیوه‌ای نیکو گرتة برداری را برای ارائه‌ی ترجمه‌ای مقبول و عامه‌فهم برگزیده است.

نمونه چهارم

﴿وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرِّجْحَانُ﴾ (رحمان/۱۲). ترجمه: و دانه‌های برگ‌دار و گل‌های خوشبو است.

این آیه به همراه آیه ۱۱: ﴿فِيهَا فَآكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ﴾ بعضی از نعمت‌ها را به یاد ما می‌آورد که به وسیله‌ی آنها زندگی بر سطح زمین امکان‌پذیر شده است و مظهر اسم الرحمن نیز هست. دانه‌های مختلف از گونه گندم و جو و برنج تجلی‌گاه نام الرحمن است؛ چرا که انسان از آنها خوراکی به دست می‌آورد که مورد نیاز او است و در عین حال از ساقه و پوست و برگ آنها در بخش‌های مختلف زندگی از جمله خورلندن کاه به دام‌ها و جز آن بهره‌برداری می‌کند. (مدرسی، ۱۳۷۷: ۳۰۰/۱۴) راغب گفته است که: "عصف و عصفه" به هر چیزی می‌گویند که از آنچه کاشته شده، له شود و نیز به خرده ریزه‌های شکسته شده از گیاه اطلاق می‌شود. (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹: ۲۰۰۹)

۴۳۸) زمانی از میان معانی مختلفی که تفسیر برای واژه‌ی عصف در نظر گرفته، واژه‌ی برگ را مناسب‌تر دانسته‌است. با دقت در ترکیب "دانه‌های برگ‌دار" می‌توان به این نکته پی برد که این ترکیب وصفی، حاصل ترجمه‌ی واژه به واژه‌ی یک ترکیب از زبانی دیگر (عربی) است. با توجه به این‌که "ذو" به معنی "صاحب" است، مترجم در ترجمه‌ی ترکیب وصفی "الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ" اصل اختصار را نیز مدنظر داشته و به‌جای بهره‌گیری از ترکیبی چون "دانه‌های دارای برگ"، "دانه‌های برگ‌دار" را ترجیح داده‌است؛ در واقع زمانی از تکنیک گرتهداروی وینه و داربلنه برای ترجمه‌ی این ترکیب به نحوی شایسته بهره برده است.

نمونه پنجم

﴿إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ﴾ (طارق/ ۱۳)، ترجمه: که همانا آن [قرآن] سخنی است جداکننده [یعنی حق را از باطل متمایز می‌گرداند].

مفسران گفته‌اند: "فصل" مصدری است به معنی "فاصل" که بخاطر مبالغه و تأکید بدین شکل (مصدری) آمده است؛ گویی "فصل" یکی از نام‌های قرآن است همانند "فرقان" به معنی فارق. (حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش: ۱۲/ ۱۲۰) طبق الگوی وینه و داربلنه ترکیبی که از طریق تکنیک گرتهداروی ترجمه می‌شود، به دلیل اینکه ترجمه‌ی محض اجزای تشکیل‌دهنده‌ی متن مبدأ است، در بیشتر موارد در نگاه اول برای مخاطب زبان مقصد جلوه‌ای عادی و مأنوس ندارد. ترجمه‌ی ترکیب وصفی "قول فصل" نیز مصداق همین گزاره است؛ "سخن جداکننده" در خوانش اول ممکن است برای مخاطب فارسی‌زبان، ترکیب مأنوسی نباشد، اما با توجه به عبارت داخل قلاب، منظور مترجم کاملاً روشن می‌شود. زمانی در این آیه برای این‌که قاعده‌ی لفظ در برابر لفظ را رعایت کرده باشد، از تکنیک گرتهداروی به نحوی نیکو بهره برده است.

جدول نمونه‌های دیگر گرتهداروی واژگانی:

﴿... وَ أَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا...﴾ (ق/ ۱۱)
ترجمه: و بدان [آب]، زمین مرده [او خشکیده] را زنده کردیم.
﴿فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ﴾ (رحمان/ ۱۱)
ترجمه: در زمین میوه‌ها و خرما بنانی با خوشه‌های غلاف‌دار.
﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُّحَلَّدُونَ﴾ (واقعه/ ۱۷)
ترجمه: پسرانی همیشه جوان گرداگردشان می‌گردند.
﴿وَ إِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ﴾ (قلم/ ۳)
ترجمه: و به راستی که تو را مزدی است ناگسست [و بی پایان].

﴿قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (نوح/ ۲)
ترجمه: [نوح] گفت: ای قوم من! من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم.
﴿فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ﴾ (عبس/ ۱۳)
ترجمه: [آن کلمات الهی] در دفترهایی ارجمند.
﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ (مزمّل/ ۵)
ترجمه: البته ما به زودی سخنی سنگین بر تو نازل خواهیم کرد.
﴿وَلَا تُطْعِ كُلَّ حَلَاْفٍ مَّهِينٍ﴾ (قلم/ ۱۰)
ترجمه: و از هیچ سوگندخواره‌ی فرومایه‌ای اطاعت مکن.
﴿... وَ أَوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ...﴾ (طلاق/ ۴)
ترجمه: و مدت عده‌ی زنان باردار این است که وضع حمل کنند [خواه یک روز پس از طلاق، وضع حمل کنند یا هشت ماه پس از طلاق]
﴿... فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ﴾ (حشر/ ۲)
ترجمه: پس ای دارندگان بینش [و بصیرت] پند بگیرید!

گرتة برداری ساختاری (الْحَاكَاةُ النَّحْوِيَّةُ)

همان‌طور که در بخش تئوری ذکر گردید، به باور وینه و داربلنه در گرتة برداری ساختاری مترجم در چارچوب ساختار دستوری زبان مبدأ دست به ترجمه می‌زند؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت: مترجم خود را ملزم به رعایت دستور زبان مبدأ و انتقال بی‌کم و کاست آن به زبان مقصد می‌بیند. مصادیق بهره‌گیری از این روش ترجمه در قرآن کریم، در قواعد خاصی چون مفعول مطلق، تمییز، افعال مدح و ذم، حال و اِذای فجائیه یافت می‌شود. در ترجمه‌ی کریم زمانی نیز با مواردی مواجه می‌شویم که ترجمه‌ی مصادیق ذکرشده با استفاده از تکنیک گرتة برداری ساختاری وارد زبان فارسی شده‌اند که در ادامه به تحلیل و واکاوی آنها می‌پردازیم:

نمونه اول

﴿... حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (مجادله/ ۸) ترجمه: دوزخ، ایشان را سزنده [و سزاوار] است که بدان درآیند و چه بد فرجامی است!

در تفسیر این آیه آمده است: منافقین در این‌که عذاب خدا را انکار کردند، اشتباه کردند. به‌طور قطع به آن عذابی که به آن تهدید شده‌اند، خواهند رسید؛ آن عذاب جهنم است که داخلش خواهند شد و حرارتش را خواهند چشید و همین جهنم برای عذابشان بس است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۹)

(۳۲۳) "بَس" فعل ماضی جامد مفید ذم است. (یعقوب، ۱۳۷۹ش: ۱۹۰) در زبان عربی هر گاه بخواهند با شدت و حدت کسی را نکوهش کنند، از این فعل ذم و نیز فعل‌های "ساء" و "ما حَبَدَا" استفاده می‌کنند. ملاحظه می‌گردد که زمانی ترکیب "بَسُّ الْمَصِيرُ" را تحت تأثیر عنصر گرتته‌برداری ساختاری ترجمه نموده است؛ در گرتته‌برداری ساختاری، ویژگی‌های نحوی ترکیب‌های زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل می‌شود، به گونه‌ای که به مرور زمان ترکیب‌های گرتته‌برداری شده جزئی از تعابیر رایج زبان مقصد محسوب می‌شود. "چه بد فرجامی است" نیز از آن ترکیب‌هایی است که به پیروی از قاعده‌ی نحوی زبان عربی، وارد زبان فارسی شده و برای مخاطبان این زبان یک ترکیب شناخته‌شده و مأنوس به شمار می‌رود. بطور کلی زمانی به نحوی شایسته از ترجمه‌ی موازی گرتته‌برداری بهره برده‌است؛ انعکاس کامل مفهوم آیه — فرجام بد منافقین بخاطر وارد شدن به آتش دوزخ — در زبان فارسی مؤید این ادعاست.

نمونه دوم

﴿أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورٌ﴾ (ملک/ ۱۶) ترجمه: آیا از [عذاب] کسی که در آسمان است احساس ایمنی می‌کنید از اینکه [با اشاره‌ای] شما را به زمین فرو برد، پس ناگهان زمین بلرزد؟! زمین بلرزد؟!

در قاموس زبان عربی هر گاه بخواهند از ناگهانی بودن امری حکایت کنند، از کلمه‌ی "إِذَا" فُجَائِیه استفاده می‌کنند؛ این "إِذَا" به لحاظ اعرابی یا ظرف زمان مبنی بر سکون است و یا حرفی است که محلی از اعراب ندارد، غالباً هم با "فَاء" زائده یا استئنافية می‌آید، اسم بعد از آن هم نقش مبتدا را دارد. (یعقوب، ۱۳۷۹ش: ۳۷) در این آیه نیز "إِذَا" به همین شکل استعمال شده است و زمانی با استفاده از واژه‌ی "ناگهان" در برابر این واژه، معنی ساختاری آن را به ترجمه‌ی خود منتقل نموده است؛ به عبارت دیگر از روش ترجمه‌ی موازی از نوع گرتته‌برداری بهره برده‌است؛ روشی که مقبولیت ترجمه‌ی وی را از لحاظ انتقال دقیق پیام آیه افزون کرده است. به بیان دیگر، عدول از این شیوه در ترجمه‌ی "إِذَا" توجیه متقنی نمی‌تواند داشته باشد و این ادعا بدین معناست که در چنین مواردی مترجم ناچار است از تکنیک گرتته‌برداری ساختاری استفاده کند.

نمونه سوم

﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾ (مزمّل/ ۶) ترجمه: البته برخاستن شبانه [در امر عبادت و خودسازی] مؤثرتر و از حیث [اخلاص در] ذکر و نیایش درست‌تر و پایدارتر است.

در تفسیر آمده‌است: این آیه از آیاتی است که با تعبیرات پرمحتوایش، رساترین سخن را درباره‌ی عبادت شبانه، نیایش سحرگاهان و راز و نیاز با محبوب بیان کرده و تأثیر آن را در تهذیب

نفس و پرورش روح و جان انسانی، در ساعاتی که اسباب فراغت خاطر از هر زمان فراهم‌تر است، ذکر نموده و نشان می‌دهد که روح آدمی در آن ساعات، آمادگی خاصی برای نیایش و مناجات و ذکر و فکر دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ش: ۱۷۶/۲۵) "اقوم" از ماده‌ی "قیام" به معنی پایرجاتر و صاف‌تر است و "قیل" به معنی "سخن گفتن" است که در اینجا اشاره به ذکر خدا و تلاوت قرآن است. (همانجا) در عبارت مشخص‌شده، استفاده از ترکیب "از حیث" در ترجمه‌ی زمانی حاکی از این است که وی با گزیده‌برداری از ساخت تمییز عربی، ترجمه‌ای مستقیم از ترکیب "أَقَوْمٌ قِيَالًا" ارائه داده است. حال آنکه این شیوه را در ترکیب اول (أَشَدُّ وَطْئًا) بکار نگرفته بلکه دو واژه (أَشَدُّ وَطْئًا) را به یک واژه (مؤثرتر) ترجمه کرده است. وینه و داربلنه معتقدند تا زمانی که ترجمه‌ی مستقیم کاملاً وافی مقصود متن مبدأ باشد، مترجم مجوز عدول از چنین ترجمه‌ای را ندارد. اما هنگامی که متن ترجمه شده از طریق ترجمه‌ی مستقیم، مقصود متن مبدأ را دچار چالش و ابهام کند و یا به نحوی برای مخاطب متن مقصد مأنوس نباشد، مترجم باید به ترجمه‌ی غیرمستقیم روی بیاورد. (Vinay & Darbelnet, 1995: p 31) همان‌طور که در ترجمه‌ی جمله‌ی اول آیه‌ی ذکرشده، زمانی همین رویه را در پیش گرفته است و به جای تقلید از ساخت تمییز، از روش غیرمستقیم جابه‌جایی (تبدیل دو واژه به یک واژه) بهره برده است. اما در ترجمه‌ی ترکیب "أَقَوْمٌ قِيَالًا" با توجه به این که "اقوم" علاوه بر مفهوم شدت و کثرت، مفهوم دیگری (پایدار بودن و درست بودن) را در خود دارد، زمانی، آن را به شیوه‌ی گزیده‌برداری ساختاری (انتقال ساختار تمییز عربی به زبان فارسی) ترجمه نموده است که جمله‌ی حاصل شده (از حیث اخلاص در) ذکر و نیایش درست‌تر و پایدارتر است، جلوه‌ای مطلوب در زبان مقصد دارد. درواقع، مترجم در این آیه به شیوه‌ای نیکو، ترجمه‌ی دو عبارت دارای تمییز را به دو شکل متفاوت (غیرمستقیم و مستقیم) ترجمه نموده است.

نمونه چهارم

﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ (ق/۲۱) ترجمه: و [در روز رستاخیز] هر فردی [چه نیکوکار و چه بدکار به عرصه‌ی محشر] بیاید در حالی که همراه او [فرشته‌ی] سوق‌دهنده‌ی او و [فرشته‌ی] شاهدی هست.

در تفسیر آمده است: کسی در روز قیامت به محضر خدای تعالی حاضر می‌شود، در حالی که سائقی با او است که او را از پشت سر می‌راند و شاهدی همراه دارد که به آنچه وی کرده، گواهی می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ش: ۵۲۳/۱۸) جمله‌ی اسمیه‌ی "معها سائق" در محل نصب، حال است برای "کل". منظور از آن دو فرشته این است که یکی از آنها سوق‌دهنده به محشر است و دیگری شهادت‌دهنده‌ی اعمال است. نیز ممکن است مقصود یک فرشته باشد که این دو عمل (سیاقت و شهادت) را با هم انجام می‌دهد. (صالح، ۱۴۱۸ق: ۱۹۷/۱۱ - ۱۹۶) آنچه در خوانش اول پرواضح است،

توجه به حالیه بودن جمله‌ی "معها سائق" در ترجمه است؛ زمانی به شیوه‌ای مستقیم و با گرت‌برداری نحوی از زبان عربی، این جمله را با همان سبک و سیاق زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل نموده است (در حالی که ...) با توجه به اینکه از دیدگاه وینه و داربلنه اصل در ترجمه، انتقال صحیح مفاهیم زبان مبدأ به زبان مقصد است، به نظر می‌رسد انتقال ساختار حال توسط زمانی در ترجمه‌ی آیه‌ی حاضر، مفهوم آیه را به شیوه‌ای نیکو بیان داشته و آنچه را که مورد انتظار مخاطب بوده، برآورده کرده است. به بیان دیگر زمانی در ترجمه‌ی جمله‌ی دوم این آیه، مقید بودن به ساختار متن مبدأ را ترجیح داده و از این رو معنای دقیق حالیه بودن را در ترجمه‌ی خود منعکس نموده است.

نمونه پنجم

﴿فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً﴾ (مزمّل / ۱۶) ترجمه: ولی فرعون از آن پیامبر [موسی] سرپیچی کرد و در نتیجه به گرفتنی سخت او را بگرفتیم [یعنی سخت او را کیفر دادیم].
 "وبیل" از ماده "وبل" در اصل به معنی باران شدید و سنگین است، سپس به هر چیز شدید و سنگین اطلاق شده، مخصوصاً در مورد مجازات، در آیه‌ی مورد بحث نیز اشاره به شدت عذاب است که گویی اشخاص را مانند یک باران شدید زیر رگبار خود قرار می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ش ۲۵ / ۱۸۷) در این آیه "أخذاً" از لحاظ نحوی مفعول مطلق و "وبیلاً" صفت برای آن است. ملاحظه می‌شود که کریم زمانی ساختار مفعول مطلق عربی را وارد ترجمه‌ی خود نموده است؛ از این رو ترجمه‌ی حاصل‌شده رنگ و بوی متن مبدأ را گرفته است. کاربست چنین روشی در ترجمه از دیدگاه وینه و داربلنه ذیل عنوان گرت‌برداری جای می‌گیرد؛ چرا که مترجم، ساختار متن مبدأ را بطور مستقیم وارد متن مقصد نموده است؛ اما عبارت "به گرفتنی سخت او را بگرفتیم" نه تنها در زبان فارسی مصطلح و رایج نیست، بلکه ناهمگون هم به نظر می‌رسد و واضح است که از مجرای ترجمه از زبانی دیگر (عربی) وارد زبان فارسی شده است. با این وجود، جمله‌ی مکمل داخل قلاب در ترجمه‌ی زمانی، غیرمتعارف بودن عبارت موردنظر در زبان فارسی را پوشش داده است. شایان ذکر است که عبارت داخل قلاب (سخت او را کیفر دادیم) ترجمه‌ی غیرمستقیم از جمله‌ی "أخذناه أخذاً وبیلاً" است که برای مخاطب فارسی‌زبان به مراتب مقبولیت بیشتری دارد.

نمونه‌های دیگر گرت‌برداری ساختاری:

﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَطُوفُهَا تَدْلِيلاً﴾ (انسان / ۱۴)

ترجمه: و این در حالی است که سایه‌سار آن [درختان بهشتی] بر آنان گسترده شده و میوه‌هایش کاملاً در دسترس باشد.

• گرتہ برداری از ساخت جمله‌ی حالیه.
﴿وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ﴾ (ذاریات/ ۴۸) ترجمه: و زمین را گسترده‌یم و چه نیکو گسترندگانی‌یم! • گرتہ برداری از ساخت فعل مدح.
﴿... فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا﴾ (جن/ ۲۴) ترجمه: پس [در آن صورت] خواهند دانست که چه کس از جهت [داشتن] یاور، ناتوان تر و در شمار [و نفرات] کم تر است! • گرتہ برداری از ساخت تمییز.
﴿فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ﴾ (قلم/ ۱۹) ترجمه: پس شبانگاہ در حالی که خفته بودند، بلایی فراگیر از جانب پروردگارت آنان را احاطه کرد. • گرتہ برداری از ساخت جمله‌ی حالیه.
﴿مُتَكَبِّرِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَّانِيهَا مِنْ أَسْتَرٍ﴾ (رحمان/ ۵۴) ترجمه: و این در حالی است که [بهشتیان] بر فرش‌هایی آرمیده‌اند که آستر آنها از ابریشم ستبر است. • گرتہ برداری از ساخت جمله‌ی حالیه.
﴿... فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهٗ﴾ (حاقه/ ۲۵) ترجمه: گوید: ای کاش نامه [اعمال] ام به من داده نمی‌شد. • گرتہ برداری از ساخت حرف تمنی.
﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ﴾ (قلم/ ۳۱) ترجمه: گفتند: وای بر ما که واقعاً یاغی بوده‌ایم! • گرتہ برداری از ساخت حرفی که دال بر عذاب و حسرت است.
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا...﴾ (تحریم/ ۸) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به درگاه الهی توبه کنید، توبه‌ای خالصانه. • گرتہ برداری از ساخت مفعول مطلق.

نتیجہ گیری

بهره‌گیری از روش غیرمستقیم در ترجمه همیشه دال بر گویایی یا روانی متن مقصد نیست و در مواردی نیز ترجمه‌ی مستقیم عهده‌دار تحقق این اصل مهم (روانی و شیوایی) می‌شود. گرتہ برداری به‌عنوان یکی از تکنیک‌های ترجمه‌ی مستقیم در ترجمه‌ی زمانی در بیشتر موارد درست و بجا مورد

استفاده قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه بهره‌گیری از تکنیک گرت‌برداری در ترجمه‌ی ترکیب‌هایی همچون "حَمَالَةَ الْحُطَب" در آیه‌ی ۴ سوره‌ی مسد به "هیمه‌کش" یا ترجمه‌ی "بِنَسِ الْمَصِير" به "چه بد فرجامی است!" در آیه‌ی ۸ سوره‌ی مجادله مقصود متن مبدأ را به بهترین شکل وارد متن مقصد نموده است. بنابراین ترجمه‌ی ترکیب‌های مشابه با بهره‌گیری از تکنیک گرت‌برداری، ادعای برخی صاحب‌نظران ترجمه را مبنی بر اینکه گرت‌برداری موجب ناشناخته ماندن ساختار و در برخی موارد واژگان زبان مقصد می‌گردد، تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

در نمونه‌های مورد بررسی در ترجمه‌ی کریم زمانی، گرت‌برداری واژگانی در بیشتر موارد در ترکیب‌های وصفی و در سه مورد (حَمَالَةَ الْحُطَب، أولات الأحمال و أولی الأبصار) در ترکیب‌های اضافی مورد استفاده قرار گرفته است. مضامین آیه‌هایی که در آن‌ها این نوع گرت‌برداری نمود داشته است، در بیشتر موارد حول محور قیامت، معاد، پندپذیری و نیز توصیف احوال اهل بهشت می‌چرخد. نکته‌ی دیگر این‌که در گرت‌برداری واژگانی علی‌رغم این‌که زمانی به تقلید از واژگان متن مبدأ عمل کرده است و در برخی موارد در نگاه اول، ترجمه‌ی حاصل شده، مبهم و نامأنوس می‌نماید، اما عبارات داخل قلاب - که در تعدادی از نمونه‌ها در کنار ترکیب‌های گرت‌برداری شده ذکر گردیده است - این ابهام را از ترجمه زدوده و سبب انتقال بهتر مفهوم آیات شده‌اند.

گرت‌برداری ساختاری که در ترجمه‌ی زمانی فقط در ساختار نحوی نمود یافته‌است، در ترجمه‌ی ساخت‌های افعال مدح و ذم، ترجمه‌ی اِذای فجائیه، ترجمه‌ی حروف خاصی چون «یا لیت» و «یا ویل»، ترجمه‌ی تمییز، مفعول مطلق و حال انعکاس داشته است. زمانی در سه مورد اول، از تکنیک گرت‌برداری به نحوی شایسته بهره برده و در واقع از میان تکنیک‌های هفت‌گانه در الگوی وینه و داربلنه، مناسب‌ترین تکنیک را برای ترجمه برگزیده است. در انتقال ساختار تمییز، وی در نمونه‌ای همچون آیه‌ی ۶ سوره‌ی مزمل کاملاً به درستی عمل نموده و در نمونه‌ای دیگر (آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی جن) ترجمه‌ی روانی ارائه نداده‌است؛ اما با انتقال ساخت مفعول مطلق عربی، به شیوه‌ی ترجمه‌های قدیمی قرآن عمل کرده و همین امر موجب شده ترجمه‌ی موردنظر، از مقبولیت و گویایی کافی در زبان فارسی معیار بی‌بهره بماند. در چنین مواردی، بهره‌گیری از شیوه‌ی غیرمستقیم ترجمه روشی منطقی و مؤثر است. در گرت‌برداری از ساخت حال نیز زمانی گاهی از این شیوه‌ی گرت‌برداری به نحوی نیکو و بجا بهره برده است، مانند آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی ق، اما بکارگیری این روش در ترجمه‌ی آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی انسان برای مخاطب چندان مقبول نمی‌نماید. نکته‌ی دیگر این‌که در گرت‌برداری ساختاری، انتقال ساختار حال در ترجمه‌ی کریم زمانی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۵ش). *تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (از آغاز تا عصر صفوی)*. تهران: سروش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، *لسان العرب*. قاهره: دار المعارف.
- حائری تهرانی، سید علی (۱۳۷۷ش). *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- حری، ابوالفضل (۱۳۹۰ش). «بررسی سطوح ساختاری و کارکردی ترجمه روشننگر قرآن کریم». *کتاب ماه* دین، شماره ۱۶۴، صص ۶۹ - ۵۵.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۰ش). *ترجمه کاوی*. چاپ اول، تهران: انتشارات ناهید.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۲۰۰۹م). *المفردات فی غریب القرآن*. الجزء الأول و الثاني، مرکز الدراسات و البحوث بمکتبۃ نزار مصطفی الباز.
- زمانی، کریم (۱۳۹۷ش). *ترجمه‌ی روشننگر قرآن کریم*. چاپ پنجم، تهران: علمی.
- صالح، بهجت عبدالواحد (۱۴۱۸ق). *الإعراب المفصل لكتاب الله المنزل*. الطبعة الثانية، عمان: دار الفکر.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۹۸ش). *ترجمه‌ی قرآن کریم*. چاپ دوم، تهران: کویر.
- صلح‌جو، علی (۱۳۹۵ش). از گوشه و کنار ترجمه. چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش). *تفسیر المیزان*. ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاشوری تلوکی، نادعلی (۱۳۹۴ش). «بررسی ترجمه‌ی استاد کریم زمانی». *ترجمان وحی*، شماره دوم.
- عزیز محمدی، فاطمه (۱۳۸۲ش). «بررسی برخی فرآیندهای رایج قرص‌گیری در زبان فارسی»، *علوم اطلاع‌رسانی*، شماره ۳ و ۴، صص ۷۴ - ۷۱.
- فاست، پیتر (۱۳۹۷ش). *ترجمه و زبان؛ تبیینی بر پایه نظریه‌های زبان‌شناسی*. ترجمه راحله گندمکار، تهران: علمی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۱ش). *پیرامون ترجمه (مجموعه مقالات)*. چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فولادوند، محمدمهدی (۱۴۱۵ق). *ترجمه قرآن کریم*. چاپ اول، تهران: دار القرآن الکریم.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۷ش). *تفسیر احسن الحدیث*. چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت.
- کوشا، محمدعلی (۱۴۰۱ش). *ترجمه قرآن کریم*. چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ماندی، جرمی (۱۳۹۱ش). *معرفی مطالعات ترجمه؛ نظریه‌ها و کاربردها*. ترجمه‌ی علی بهرامی و زینب تاجیک، تهران: راهنما.
- مدرّسی، سید محمدتقی (۱۳۷۷ش). *تفسیر هدایت*. چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

مصطفی، ابراهیم و الزیات، احمد حسن و عبدالقادر، حامد و التجار، محمد علی (۱۴۱۰ق). *المعجم الوسيط*.
ترکیه: دار الدعوة.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۱ش). *غلط ننویسیم (فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی)*. چاپ دهم، تهران: مرکز نشر
دانشگاهی.

نیازی، شهریار و قاسمی اصل، زینب (۱۳۹۷ش). *الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی)*. چاپ اول،
تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

یعقوب، امیل بدیع (۱۳۷۹ش). *موسوعة النحو و الصرف و الإعراب*. چاپ ششم، تهران: انتشارات استقلال.
Jean- Paul Vinay Jean Darbelnet (1995) *Comparative Stylistics of French and English A
methodology for translation*. John Benjamins Publishing Company. Amsterdam /
Philadelphia.